

An Investigation of the Theodicy of Protest in Attar's Musibat Nama

Shahnaz Arsh Akmal * 

PhD in Persian language and literature,
Allameh Tabataba'i University, Tehran,
Iran

Abstract

This study investigates the theodicy of protest discourse in Attar's Musibat-Nama. This theory is essential to the understanding of suffering and tribulation, as it holds God responsible for their existence in the world and asks Him to remove them from human life. In Attar's Musibat-Nama, we can observe the insane sages protesting to God about their sufferings and calamities. This study aims to investigate the theodicy of protest in related anecdotes in Attar's Musibat-Nama and analyze the theodicy of protest using both descriptive and analytical methods based on current views. This study demonstrates the hope behind the protest and rebellion, which sometimes enters the circle of arrogance and strife with God. There is hope for God's removal of suffering and calamity and the human's attainment of peace -- a hope founded on the love at the heart of the insane sages' crazy protests.

Keywords: Attar, Musibat Nama, insane sages, theodicy of protest.

Corresponding Author: sh.arshakmal@gmail.com

How to Cite: Arsh Akmal, Sh. (2023). An Investigation of the Theodicy of Protest in Attar's Musibat Nama. *Mysticism in Persian Literature*, Vol. 2, No. 3, 177-203.




----- دو فصلنامه علمی - تخصصی عرفان پژوهی در ادبیات -----

دوره ۲، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ۱۷۷-۲۰۳

msil. atu. ac. ir

DOI: 10.22054/MSIL.2022.66413.1036

واکاوی گفتمان تئودیسۀ اعتراض در مصیبت‌نامه عطار

شهناز عرش‌اکمل*  دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

این پژوهش به بررسی گفتمان تئودیسۀ اعتراض در مصیبت‌نامه عطار پرداخته است. تئودیسۀ اعتراض از جمله تئودیسۀ‌های مهم در زمینه رنج و شرور است که خداوند را مسئول وجود شر در جهان می‌داند و از او می‌خواهد آن را از زندگی بشری بزدايد. در مصیبت‌نامه عطار نیز شاهد اعتراض عقلای مجانبین به خداوند بابت رنج و مصیبت‌هایشان هستیم. هدف پژوهش پیش رو این بود که به مطالعه و بررسی مفهوم اعتراض الهیاتی در حکایات مرتبط در مصیبت‌نامه عطار پردازد و به روش توصیفی و تحلیلی مقوله تئودیسۀ اعتراض را براساس دیدگاه‌های موجود در این باره واکاوی کند. همچنین نشان دهد که در پس این اعتراض و عصیان که گاه پای در دایرۀ گستاخی و ستیزه با خداوند می‌نهد، امیدی نهفته است؛ امید به رفع شرور و مصیبت از جانب خداوندگار و رسیدن انسان به آرامش. در واقع بنیان این امید بر عشقی استوار شده است که در بطن اعتراض جنون‌آمیز دیوانگان عاقل حضور دارد.

کلیدواژه‌ها: عطار، مصیبت‌نامه، عقلای مجانبین، تئودیسۀ اعتراض.

مقدمه

«اعتراض» واژه‌ای است که عموماً در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی مطرح می‌شود. این واژه از مفاهیم برجسته در حوزهٔ ادبیات نیز است و می‌توان آن را در آثار ادبی پی گرفت. اعتراض در فرهنگ اسلامی نیز قدمتی کهن دارد و متفکران بسیاری با نگرش خاص خویش بدان پرداخته‌اند. عطار از جمله کسانی است که در دوره‌ای بحرانی، زیست می‌کند و نسبت به حوادث ایام و نابسامانی‌های موجود حس مسئولیت دارد و از همین رو است که در اغلب آثارش دست به اعتراض می‌زند. پادشاهان ظالم، دنیاداران، زاهدان ریایی، افراد غافل و... از جمله کسانی‌اند که در آثار عطار خصوصاً «مصیبت‌نامه» زیر تیغ انتقاد قرار می‌گیرند. البته این اعتراض فقط در حوزهٔ اجتماع نیست، بلکه عطار گاه به خداوند و نظام خلقت نیز انتقاد می‌کند. او این انتقاد و اعتراض را از زبان مجانبی مطرح می‌کند که دیوانگی‌شان اتفاقاً به منزلهٔ خرد است؛ خردی به دور از تظاهر و مصلحت‌اندیشی.

اعتراض و خرده‌گیری عطار به خداوند را می‌توان در گفتمان تئودیسۀ اعتراض^۱ بررسی کرد. تئودیسۀ از واژگان یونانی Theos به معنای خدا و Dikē به معنای عدالت گرفته شده است. این اصطلاح در لغت به معنای «توجیه خدا» است.^۲ تئودیسۀ استدلالی الهیاتی برای پاسخگویی به این مسأله است که چرا خداوند اجازهٔ وجود شر را در جهان داده؟ مفهوم اعتراض به خداوند به دلیل وجود رنج و مصیبت بشری در «مصیبت‌نامه» مفهومی برجسته است و عطار با جهان‌بینی اعتراضی خود که گاه رنگ و بویی خیامی می‌گیرد (هرچند در یک دستگاه اندیشگانی متفاوت) دست به شکایت و عصیان علیه خداوند می‌زند و گویی اعتراض تنها راه رهایی از تنگنا برای اوست.

این پژوهش قصد دارد به واکاوی تئودیسۀ اعتراض در «مصیبت‌نامه» عطار پردازد و نشان دهد که عطار به مانند معتقدان به تئودیسۀ اعتراض در جست‌وجوی دلایل خداوند برای آفرینش رنج و شرور است و از او می‌خواهد در این باره حس مسئولیت و خیرخواهی کند؛ هرچند در پس این پرسش نوعی امیدواری به زدودن مصیبت و شرور از جانب خداوند وجود دارد.

1. Theodicy of Protest

2. see: theodicy, available at: <https://www.britannica.com>.

به دلیل اهمیت پارادایم اندیشگانی عطار در حوزه ادبیات عرفانی و همچنین مبحث عقلای مجانبین و اعتراض به خالق که از مسائل خاص و حساس در حوزه الهیات و عرفان است، پرداخت بدین مسأله ضروری می‌نماید.

۱. پیشینه پژوهش

درباره مفهوم اعتراض در آثار عطار پژوهش‌هایی انجام شده که بیشتر در حوزه اجتماعی‌اند. اما در باب اعتراض به خداوند، هلموت ریترا^۱ در جلد دوم کتاب «دریای جان» بخشی را به مقوله گستاخی دیوانگان مثنوی‌های عطار در سخن گفتن با خداوند و نیز تحلیل حکایت‌های مرتبط بدان می‌پردازد. پورنامداریان نیز در آغازگاه کتاب «دیدار با سیمرغ» شمه‌ای در باب اعتراض مجانبین دانای عطار به خدا سخن می‌گوید. پورنامداریان معتقد است پریشان‌خاطری عطار به واسطه تقابل شک و ایمانش و ناتوانی از طرح آن در جامعه، عطار را واداشته از عقلای مجانبین برای طرح سخنان اعتراضی‌اش نسبت به خداوند بهره بگیرد.

مطالعه تئودیسۀ اعتراض در «مصیبت‌نامه» عطار پیشینه‌ای ندارد و صرفاً کرمانی در کتاب «وحشت از خدا؛ عطار، ایوب و شورش متافیزیکی»^۲ به مقوله اعتراض و عصیان علیه خداوند می‌پردازد. پرسش اصلی کرمانی این است که آیا میان بین رنج و بی‌عدالتی و مهربانی و خیر بودن خدا سازگاری وجود دارد؟ کرمانی شورش علیه خدا را پاسخ بدین پرسش قلمداد می‌کند و آن را در کتاب «ایوب در کتاب مقدس» و نیز «مصیبت‌نامه» عطار می‌یابد. او فصل چهارم کتابش را با عنوان «شورش علیه خدا» به منازعات دیوانگان مصیبت‌نامه و اعتراضشان به خداوند اختصاص داده است. امید به خداوند، مهم‌ترین چیزی است که در نتیجه این عصیان و اعتراض برای انسان می‌ماند.

بجز کتاب کرمانی که به فارسی هم ترجمه نشده، هیچ اثر پژوهشی دیگری در این باره یافت نشد. می‌توان گفت وجه نوآوری و نقطه افتراق این مقاله نسبت به کارهایی که پیش از این با موضوع اعتراض دیوانگان به خداوند در آثار عطار انجام شده، جنبه نظری و

1. Ritter, H.

۲. با عنوان آلمانی Schrecken Gottes Der و عنوان انگلیسی The Terror of God و ر.ک.:

Kermani, Navid, (2011). The Terror of God: Attar, Job and the Metaphysical Revolt, translated by Wieland Hoban, Cambridge: Polity press.

تئوریک تئودیسۀ اعتراض و تطبیق آن با اعتراض عقلای مجانین است و اینکه اعتراض عطار به خداوند در باب آفرینش شر در قالب این تئودیسۀ جای می‌گیرد؛ ضمن اینکه امید که از ارکان اصلی تئودیسۀ اعتراض است، در اعتراض‌های «مصیبت‌نامه» نیز دریافتنی است. در واقع هدف پژوهش حاضر انطباق اندیشۀ اعتراضی عطار با دیدگاه‌های موجود در تئودیسۀ اعتراض است که پیش از این دربارهٔ آن پژوهشی صورت نگرفته است.

۲. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است؛ ابتدا به مباحث نظری مربوط به تئودیسۀ اعتراض پرداخته می‌شود و سپس حکایات مرتبط به موضوع مورد بحث از «مصیبت‌نامه» استخراج و براساس مباحث مزبور تحلیل می‌شود.

۳. بنیان‌های نظری پژوهش

همان‌طور که اشاره شد، تئودیسۀ استدلالی الهیاتی برای پاسخ دادن به این پرسش است که چرا خداوند اجازهٔ وجود شر را در جهان داده؟ رویکردهای فلسفی متعددی به تئودیسۀ وجود دارد، اما جان هیک^۱ فیلسوف و الهی‌دان انگلیسی، دو رویکرد اصلی به تئودیسۀ ارائه می‌کند: یکی براساس آثار آگوستین^۲ و دیگری ایرنائوس^۳. سنت آگوستینوسی بر اهمیت هبوط تأکید می‌کند و شرور را نتیجه آن می‌داند. در این مدل، شر طبیعی یا برای مجازات گناه است یا نتیجه برهم خوردن نظم امور از طریق اعمال شرور اخلاقی. در مقابل، در دیدگاه ایرنائوسی جهان به عنوان آمیزه‌ای از خیر و شر، محیطی از رشد و تکامل در نظر گرفته می‌شود که در آن انسان‌ها می‌توانند کمال پیدا کنند (Dein, et al., 2013).

از میان انواع تئودیسۀها که همه مربوط به مسأله شرّند، تئودیسۀ اعتراض (که در الهیات پسا‌هولوکاستی^۴ شکل گرفت) در پی آن است که تا با شکایت مؤمنانه از خداوند، امید به رفع شر از جانب خدا را تقویت کند و با شورش و عصیان، پروردگار را که قدرتش محدود به هیچ قاعدۀ عقلانی یا اخلاقی نیست، خطاب قرار می‌دهد. در این تئودیسۀ، انسان به

1. Hick, J.

2. Augustine

3. Irenaeus

4. Post-Holocaust

مصیبت و شر موجود معترض است و خداوند را مسئول آن می‌داند. انتظار تئودیسۀ اعتراض این است که خداوند وضعیت را به سود انسان رنج‌کشیده دگرگون کند (ر. ک: پورمحمدی و فصیحی رامندی، ۱۳۹۶: ۶۰۹ و ۶۱۸). پس انسان رنجور اعتراض می‌کند و در این اعتراض امیدوار به بهبود اوضاع است. در واقع در نفس این اعتراض نوعی طلب آرامش نهفته است.

«معتقدان به الهیات اعتراض، پیشینه آن را به کتاب ایوب می‌رسانند و متذکر می‌شوند که ایوب نیز هرگز با وجود یا قدرت خدا سازش نکرد، بلکه عدل و اخلاق خدا را محل تردید و سؤال قرار داد... و از عدالت خدا پرسید» (همان: ۶۱۳).

همان‌طور که اشاره شد، برخی متفکران معتقدند که خدا در مسأله شرور مقصر نیست و رنج انسان به اختیار خویش یا به جهت کمال یا مجازات اوست، اما عده‌ای همانند جان راث،^۱ الهی‌دان مسیحی، هم خداوند و هم انسان را در مسأله شرور مقصر و مسئول می‌دانند. به عقیده راث، خداوند با وجود داشتن قدرت با شرور مقابله نکرده است؛ بنابراین، باید بدو اعتراض کرد. راث به نقد جنبه‌ای از تئودیسۀها می‌پردازد که به عقیده او قصد برائت خداوند از مسأله شرور را داشته‌اند. در واقع از دید او خدا مسئول عدم مواجهه با شرور است، پس تنها پاسخ عقلانی بدو اعتراض است؛ زیرا خدا برخلاف تصور خیرخواه محض نیست، چون اگر چنین بود، اختیار انجام جنایت را به انسان نمی‌داد. راث در این باره به هولوکاست اشاره می‌کند و خداوند را در قبال دادن اختیار این میزان از جنایت به انسان مسئول می‌داند (see: Roth: 2001, 9).

در مقابل راث، دیوید بلومنتال^۲، استاد مطالعات یهود، نگاه معتدل‌تری دارد. از دیدگاه بلومنتال، انسان قادر به رد یا انکار خداوند نیست؛ زیرا خدا قسمتی از گفتمان الهیات است، اما حق سؤال از او و حتی وارد کردن اتهام به وی را دارد؛ زیرا خداوند همچون والدین مسئول انسان است. بنابراین، نمی‌توان خداوند آفرینشگر را نفی کرد و اگر رنجی از جانب او برسد باید به بهترین شیوه با وی تعامل شود. ضمن اینکه به دلیل وجود شرور و بی‌اعتنایی خدا بدان، نباید دیگر تجربه‌های روحانی و معنوی از خداوند را فراموش کرد؛ زیرا خداوند همواره تجاوزگر نیست، بلکه خیر و مقدس هم است، پس نباید او را رد کرد، بلکه باید

1. Roth, J.

2. Blumental, D.

تفسیر از او را تغییر داد و با اعتراض به ارتباط با وی ادامه داد (see: Blumenthal, 1993: 262). در واقع بلومنتال خداوند را با وجود ایجاد رنج‌های بسیار خیرخواه انسان برمی‌شمارد، اما راه اعتراض را برای او باز می‌بیند. با این تفصیل تئودیسۀ اعتراض قصد دارد مسألهٔ شر را برای انسان حل و طی آن درد و رنج را از وجود او محو کند. تئودیسۀ اعتراض بیش از آنکه دغدغهٔ حل مسألهٔ الهیاتی و فلسفی شر را داشته باشد در پی حل مسألهٔ بشری و انسانی شر با رویکردی انسان‌گرایانه است. البته برخی فیلسوفان دینی مانند هیک در تئودیسۀ اعتراض نقایص و ابهاماتی می‌بینند؛ نقایصی مثل ناسازگاری‌های اعتراض با مفاهیمی چون اختیار انسان، قدرت مطلق خدا، عشق خدا، خیرخواهی خدا و امید به خدا؛ هرچند دیدگاه‌های آن‌ها نیز جای نقد و ارزیابی دارد (ر. ک: پورمحمدی و فصیحی رامندی، ۱۳۹۶: ۶۲۱-۶۳۱).

شر و رنج انسان در اسلام نیز مقولهٔ برجسته‌ای است و رویکردهای کلامی و فلسفی مختلفی بدان وجود دارد. البته این مفهوم در اسلام نه یک «مشکل»، بلکه بخشی از تجربهٔ بشری است؛ بنابراین، شر به شکل یک تئودیسۀ کلاسیک صورت‌بندی نمی‌شود. اکثر آیات قرآن در مورد ناملایمات و مصائب هم اشاره به آزمایش الهی دارند. در ادبیات عرفانی نیز کسانی مثل مولانا آزمایش را برای رهایی انسان از غفلت لازم برای طی سفر معنوی ضروری می‌دانند (see: Rouzati, 2018). در واقع شکیبایی و تحمل رنج عامل پیروزی انسان در این آزمون الهی است. البته با وجود تأکید بر مقولهٔ صبر و رضا و تسلیم در اسلام و نیز عرفان، مفهوم اعتراض در فرهنگ اسلامی نیز مطرح بوده و عطار یکی از اندیشمندانی است که به این مفهوم توجه ویژه‌ای دارد.

۴. یافته‌ها

۴-۱. مصیبت‌نامه و تئودیسۀ اعتراض

۴-۱-۱. چهرهٔ عقلای مجانین در آینهٔ آثار عطار

عقلای مجانین در نظام اندیشگانی عطار، نقش مهمی دارند و عمدهٔ بحث تئودیسۀ اعتراض در «مصیبت‌نامه» را در حکایات مربوط به آن‌ها باید پی گرفت. ترکیب متناقض‌نمای عقلای مجانین از ترکیب‌های شگفت‌انگیز در تمدن اسلامی و حکمت معنوی است. تاریخ دقیق پیدایش این ترکیب بر ما پوشیده است. ابوالقاسم نیشابوری در قرن چهارم کتابی با

عنوان «عقلاءالمجانین» نگاشته که کهن‌ترین و مهم‌ترین سند در این باره است. بنابراین، ترکیب عقلای مجانین در قرن چهارم مطرح بوده است.

دیوانگان عاقل در آثار عطار نمود برجسته‌ای دارند و از قابل توجه‌ترین شخصیت‌های ساخته‌شده اویند؛ عقلای مجانبینی که به گفته فروزانفر (۱۳۴۸) گروهی از صوفیانیستند که در ظاهر طبق رسوم و احکام شرع و عقل رفتار نمی‌کنند و گاه رو در روی خلفا و حاکمان سخنانی به زبان می‌آورند که هیچ‌کسی را یارای گفتن آن نیست؛ ضمن اینکه به دستگاه آفرینش و عملکرد پروردگار نیز خرده می‌گیرند. در واقع عطار برای بیان دردهای اجتماعی، خرده‌گیری بر نظام آفرینش یا نقد عقاید دینی از مجانین بهره می‌گیرد و نکات نغز خود را بر زبان آن‌ها جاری می‌کند (فروزانفر، ۱۳۴۸: ۵۴ و ۵۵).

از دید ریتر توصیف دیگران از عقلای مجانین (که ارتباط خاص آن‌ها با پروردگار خارج از فهم عامه مردم است) اغلب از نظر ظاهری است، اما عطار از منظر درونی به آن‌ها می‌پردازد و مفهوم دیوانگی از دید او گستره وسیعی دارد (ر. ک: ریتر، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۴۶). به‌واقع دیوانگان عطار، خردی و رای خرد معمول عاقلان دارند؛ از این رو، سخنانی بر زبانشان جاری می‌شود که پای بدان سوی مرزهای عقل مصلحت‌اندیش می‌نهد.

در هیچ‌یک از آثار فارسی و عربی به این اندازه حکایت و تمثیل که شخصیت‌هایشان از مجانین باشند، دیده نمی‌شود. فروزانفر تعداد ۶۴ حکایت درباره دیوانگان را برای «مصیبت‌نامه» برمی‌شمارد (ر. ک: پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۵ و فروزانفر، ۱۳۴۸: ۵۶). دیوانگان عطار علاوه بر «مصیبت‌نامه» در «منطق‌الطیر» و «اسرارنامه» نیز چهره می‌نمایند و علاوه بر انتقاد به حکومت و ظلم و جور موجود و نیز تعصبات دینی و اعتقادی با گستاخی در برابر خدا می‌ایستند و به او و نظام خلقتش ایراد وارد می‌کنند. در واقع «پریشان‌خاطری حاصل از تقابل شک و ایمان و اضطراب روحی ناشی از عدم امکان طرح آشکار آن‌ها در بافت فرهنگی جامعه، جدال ذهنی آرامش‌سوزی را در وجود عطار برپا می‌کرده است که باید راهی برای طرح و ظهور آن پیدا کند تا جان او بتواند آسیب و گزند روانی آن را تحمل کند» (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۵)؛ گزینش مجانبینی که فارغ از هرگونه هراسی، در مقابل خداوند می‌ایستند و بدو اعتراض می‌کنند، بهترین راه برای طرح این دغدغه ذهنی است. پورنامداریان در کتاب دیدار با سیمرخ اذعان می‌دارد که عطار از زبان دیوانگان، فریاد اعتراض همه فقرا و صاحب‌دلانی را که به عدالت خداوند شک دارند یا اینکه از آن در

شگفتند به گوش دیگران می‌رساند؛ زیرا آخرین مقام؛ یعنی فنا شامل تحقق کامل جنون و سقوط صفات حیوانی بشر است که عقل موجد آن‌ها است. در واقع جنون، شکستن قید و بندهای عادات بشری و گذر از ممنوعیت‌ها است و تجربه آزادی اراده. بعد از این مرحله هم، بقا و تولدی دوباره است که در آن بنده، اسیر حکم و خرد الهی است، نه عقل مصلحت‌اندیش خود و این اسارت عین آزادی است. تجربهٔ این «اسارت آزادی‌بخش» و «جنون معرفت‌انگیز رها از عقل» جزء آمال عطار است (همان: ۷ و ۱۱). بنابراین، عطار هر آنچه می‌خواهد بر زبان این مجانین می‌ریزد و صدای اعتراض او از جانب آن‌ها به گوش ما می‌رسد؛ مجانینی که به ظاهر عقل خویش را باخته‌اند، اما در واقع عاقل‌ترین عقلا هستند. ضمن اینکه انتخاب شخصیت دیوانه بهترین گزینه برای طرح سخنان اعتراضی در مقوله حساسیت‌برانگیز انتقاد به پروردگار است که عطار در آن توفیق می‌یابد.

می‌توان گفت شکاکیت عطار نسبت به عدالت الهی انگیزه‌ای می‌شود برای اعتراض به خداوند و او در باب رنج انسان از زبان دیوانگان با خداوند سخن می‌گوید و این پرسش کلی را مطرح می‌کند که دلیل خلق این همه اندوه و رنج بشری چیست و چرا پروردگار قادر هیچ وقعی به این همه مصیبت نمی‌نهد.

در «مصیبت‌نامه» شاهد خرده‌گیری فراوان مجانین به خداوند جهت تحمیل رنج‌های بسیار هستیم. از دید ریتر، شکایت از خدا برای افراد عادی مجاز نیست، اما در تصوف تاحدی این گستاخی‌ها اجازه عمل می‌یابد (ریتر، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۴۳). البته گروه مجانین از آزادی عمل بیشتری برای اعتراض به خداوند برخوردارند. به هر روی مجانین مطابق حدیث «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ، عَنِ الْمَجْنُونِ الْمَغْلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ...»^۱ از تکالیف شرعی معافند؛ بنابراین، آزادانه می‌توانند سخن بگویند. چنان‌که عطار می‌گوید:

شرع چون دیوانه را آزاد کرد تو به انکارش نیاری یاد کرد
(عطار، ۱۳۸۶: ۳۴۵)

۱. ر. ک: نهج‌الفصاحه، گردآورنده: ابوالقاسم پاینده، ۱۳۸۳، قم: انصاریان. قابل دسترس در:

ریتر معتقد است که دیوانگان رابطه شخصی و زنده‌ای بین خدا و خود دارند. گاهی تسلیم امر خدایند و گاه نیز با گستاخی او را تهدید می‌کنند. در واقع تأثیر مستقیم خداوند بر سرنوشت آن‌ها هویدا است و آن‌ها فقط خداوند را می‌بینند. ضمن اینکه مجانبین صرفاً درباره حکومت الهی و دریافت‌های خود از خداوند و نیز بدبینی نسبت به او سخن نمی‌گویند، بلکه آنان در ستیز با خداوند و با متهم کردن او دست به تهدید می‌زنند (ر. ک: ریتر، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۵۱ و ۲۵۷). این تهدید نشان از ارتباط و مواجهه صمیمی آن‌ها با خداوند دارد که از بحث‌های کلیدی در تئودیسۀ اعتراض است و بدان خواهیم پرداخت.

۴-۱-۲. رنج؛ محرک اعتراض مجانبین

آفرینش انسان در رنج و سختی است؛ همان‌طور که خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾^۱: «ما انسان را در رنج آفریدیم»؛ این یعنی انسان همزاد رنج است. او از زندان زهدان به محبس این جهانی گام می‌نهد و مسیری سراسر رنج و سختی پیش رو دارد؛ اما در نگاهی غایت‌شناسانه به هستی بشری، این رنج کشیدن باید در پی گشایشی باشد و این گشایش جز با امیدورزی متصور نیست؛ زیرا تا تاریکی رنج نباشد، نور امید نخواهد تابید. آیه ۵ سوره شرح نیز همین مفهوم را در خود دارد: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾: «به یقین با هر سختی آسانی است». آیه ۶ نیز تکرار همین آیه است و نشان از تأکید بر این مسأله دارد. در میانه همین رنج و امیدورزی هم است که اعتراض به منصفه ظهور می‌رسد.

سورن کی‌یرکگور^۲، فیلسوف اگزیستانسیالیست^۳ با نگرشی دینی رنج را از خصایل انسانی می‌داند و عقیده دارد رنج، کیفر گناه یا مانع رشد نیست، بلکه لازمه وجود انسانی و عامل تعالی است که فرد از طریق آن به ابدیت و عشق الهی می‌رسد (نصرتی، ۱۳۸۵:

۱. سوره بلد، آیه ۴

2. Kierkegaard, S.

۳. پیروان مکتب اگزیستانسیالیسم (Existentialism) را اگزیستانسیالیست می‌خوانند. اگزیستانسیالیسم یا هستی‌گرایی مکتبی فلسفی است که بر تقدم و اصالت وجود تأکید دارد؛ بدین معنا که وجود و هستی انسان، مقدم بر ماهیت و چیستی اوست. از منظر این مکتب، در جهان هستی برای همه موجودات ماهیتی در نظر گرفته شده است جز انسان. در واقع ماهیت انسان در اثر انتخاب آزاد و آگاه خود او تحقق می‌یابد. طبق باور اگزیستانسیالیست‌ها، زندگی بی‌معناست مگر اینکه خود انسان به آن معنا دهد.

(۲۴۸). نگاه کی‌یر کگور به مقولۀ رنج به دیدگاه ایرنائوسی در باب تئودیسۀ شباهت دارد که جهان مملو از خیر و شر را مکانی برای کمال انسان می‌انگارد. اعتراض و سخنان گستاخانهٔ مجانین عطار به دلیل رنجی است که از فقر و تنگدستی می‌کشند. درد و محنت عقلای مجانین عطار تا حدی است که به مقابلهٔ آنان با خدا منجر می‌شود.

همان‌طور که بیان آن رفت، گاه گستاخی در برابر خدا به میزانی است که به گونه‌ای ستیزه‌جویی و لجبازی در برابر وی بدل می‌شود. داستان دیوانه‌ای که در روز عید از خداوند طلب جامهٔ نو می‌کند و وقتی مرد شوخی سخن او را می‌شنود و دستار کهنهٔ خود را از بام بر او می‌افکند، مصداق این گفته است. دیوانه با دیدن دستار کهنه غضب‌آلود می‌شود:

زود در پیچید نومید و اسیر سوی بام انداخت گفتا هین بگیر
این چو من دیوانه چون بر سر نهد؟ جبرئیلت را ده این تا درنهد
(عطار، ۱۳۸۶: ۳۴۲)

رنج فراوان مجانین، آن‌ها را به ورطهٔ نومیدی افکنده است. انسان نومید هم در پی گریزگاهی است که او را از رنج و درد برهاند و این گریزگاه را می‌توان امید در نظر گرفت. گابریل مارسل^۱، فیلسوف فرانسوی معتقد است تجربهٔ رنج سبب‌ساز ناامیدی در انسان است. تجربهٔ امید نیز پاسخ هستی انسان به تجربهٔ رنج است.

به عقیدهٔ مارسل (۲۰۱۰)، جایگاه امید درون چارچوب رنج قرار دارد، تنها با آن مرتبط است و پاسخ حقیقی هستی انسان را نیز در برمی‌گیرد (Marcel, 2010: 24). می‌توان گفت مجانین عطار نیز در میان رنج و ناامیدی موجود به دنبال پاسخ حقیقی هستی هستند و برای رسیدن بدین پاسخ به گفت‌وگو با پروردگار برمی‌خیزند؛ گفت‌وگویی مبتنی بر شکایت و اعتراض. در واقع رنج است که آنان را به اعتراض برمی‌انگیزاند. آن‌ها دلیل این همه رنج و مصیبت را از خداوند طلب و از او بازخواست می‌کنند، اما در دل همین اعتراض، گونه‌ای امیدورزی نهفته است.

1. Marcel, G.

۴-۱-۳. اعتراض مجانین به خداوند

بلومتال (۱۹۹۳) با بیان بخشی از سخنان انسون لیتنر^۱ در کتاب «مجادله با خداوند»^۲ این گونه تحلیل می‌کند که اعتراض به خداوند حتی در عصر مدرن که انواع جنایت‌های بشری از جمله سوءاستفاده از کودکان در آن صورت می‌گیرد، تنها موضع مؤمنانه و کنش مذهبی سزاوار در قبال پروردگار است: «خدایا موعود را برایمان بفرست؛ زیرا دیگر ما را طاقت رنج نیست. خداوندا حداقل نشانه‌ای به من بنما؛ زیرا در غیر این صورت بر تو عصیان خواهم کرد. اگر پیمان بشکنی، من نیز عهد خواهم شکست و همه چیز پایان خواهد یافت و ما هم دیگر قوم برگزیده و گنجینه تو نخواهیم بود» (Blumenthal, 1993: 251).

براساس بیان مطرح شده از کتاب مجادله با خداوند، شاهد نوعی اعتراض همراه با تهدید نسبت به خداوند هستیم؛ اعتراضی که به واسطه رنج بی‌شمار صورت می‌گیرد. مجانین «مصیبت‌نامه» نیز از وضعیت آشفته و نابسامان خود در رنج و مصیبت بسیارند و خداوند قادر را در این وضعیت مقصر می‌دانند و بدو معترضند. در حکایتی دیوانه‌ای را می‌بینیم که روی به آسمان می‌کند و درباره اوضاع اسفناک خود معترضان و بی‌پروا با خداوند سخن می‌گوید و او را مسئول پدید آمدن این اوضاع می‌داند:

خوش زفان بگشاد و گفت ای کردگار گر تو را نگرفت دل زین کار و بار
دل مرا بگرفت تا چندی از این؟ دل نشد سیر، ای خداوندت از این؟
(عطار، ۱۳۸۶: ۳۴۳)

بهلول نیز از سرمای ناخوش شکایت دارد و به سوی گورستان می‌شتابد تا از آتش گور شخص ظالمی گرم شود! (ر. ک: عطار، ۱۳۸۶: ۱۹۰). در این حکایت نوعی شکایت زیرکانه از خداوند را شاهدیم. در واقع بهلول از خداداده (فقر و بی‌بضاعتی) به چیزی پناه می‌برد که پروردگار پادافره شخص ظالم ساخته و این همان قسمت آبرونیک ماجراست.

1. Laytner, A.
2. Argues with God: A Jewish Tradition

عطار در حکایتی دیگر از زبان مجنونی به مسأله هستی و چیستی وجود آدمی در جهان می‌پردازد. او در پاسخ به سخن مذکوری که می‌گوید خداوند انسان را از گل سرشته و دل آدمی هم در دست خداست، زبان به اعتراض گشوده، می‌گوید:

من دلی دارم ز عالم یا گلی	هر دو اوراست اینت مشکل مشکلی
از دل و گل در جهان من بر چه‌ام؟	اوست جمله در میان، من بر چه‌ام؟
هیچ هستم من ندانم یا نی‌ام؟	چون همه اوست، آخر، اینجا من کی‌ام؟

(همان: ۳۱۵-۳۱۶)

در حکایت دیگری، داستان پیر دیوانه‌ای روایت می‌شود که از مال دنیا هیچ ندارد جز دیده‌ای پر خون و دلی پر آتش. پیر به جوانی که خود را آماده نماز در مسجد می‌کند، چنین پند می‌دهد:

زانکه من دررفته‌ام بسیار هم	کرده‌ام چون تو بسی این کار هم
هم نمازی بوده‌ام هم حق‌پرست	تا ثریدی این چنینم در شکست
گر چو من شوریده دین می‌یابدت	ور ثریدی این چنین می‌یابدت
پای درنه زود تا دستت دهند	نه به وقتی که پیوستت دهند

(همان: ۱۸۰)

پیر، جوان را اندرز می‌دهد که از عبادت بسیار خداوند جز شوریدگی و فقر چیزی نصیبش نخواهد شد؛ این به مفهوم اعتراض به خداوند است که در برابر طاعت خالصانه بندگانش چیزی بدان‌ها نمی‌دهد، جز گرسنگی، برهنگی و محنت و این به مفهوم بی‌عدالتی خداوند است. در واقع دیوانه درباره عدالت پروردگار تردید دارد.

در حکایتی دیگر، مرد شوریده‌ای نام اعظم خداوند را «نان» می‌داند. وقتی او را در این باره ملامت می‌کنند در پاسخ می‌گوید که در قحط‌سال نیشابور ۴۰ روز و شب گرسنه بوده و از مساجد هیچ بانگی بر نمی‌خاست و فقط فریاد مردم گرسنه به گوش می‌رسید:

من بدانستم که نان نام مهنیست نقطه جمعیت و بنیاد دینست
(همان: ۳۵۹)

مرد مجنون صراحتاً ابراز می‌دارد که خداوند با فرستادن قحط‌سالی مردم را چنان در تنگنا قرار می‌دهد که آفریدگارش را از یاد می‌برند و به قول ریتر (۱۳۸۸) آن‌ها می‌خواهند خدا را شرم‌زده کنند که چنین وضعیت اسفناکی را برای انسان‌ها رقم زده است (ریتر، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۵۶).

عطار در حکایت دیگری از «مصیبت‌نامه» از دیوانه‌ای می‌گوید که در حالت نزع است، اما جان‌کندن او به درازا می‌کشد. بنابراین، به خداوند اعتراض می‌کند که چرا جانی به او بخشیده که قصد ستاندن آن را داشته است، ضمن اینکه در صورت نداشتن جان، او از رنج‌رهایی می‌یافته است:

گر نبودى جان من بر سودمى زین همه جان‌کندن ایمن بودمى
نه مرا از زیستن مردن بئدى نه تو را آوردن و بردن بئدى
(عطار، ۱۳۸۶: ۱۸۹)

در حکایتی دیگر اعتراضی از جانب یک دیوانه نسبت به خدا را شاهدیم که دلیل آن تعلق همه چیز به عمید شهر است؛ از گاو و احشام تا غلامان زیباروی. مرد، کلاه ژنده خود را به سمت آسمان می‌افکند و به پروردگار می‌گوید که این دستار کهنه را نیز به عمیدت بده:

گفت گیر این ژنده دستار، اینت غم تا عمیدت را دهی این نیز هم
چون همه چیزی عمیدت را سزاست در سرم این ژنده گر نبود رواست
(همان: ۳۴۶)

در این حکایت، دیوانه از تفاوت طبقاتی بین امثال خود و عمید شهر شکایت دارد که برای او محنت و رنج آفریده است. این رنج و محنت بشری چیزی جز شرنیست که دامن او را گرفته است.

در حکایتی دیگر مجنون گدایی سلطان محمود را می‌بیند و رو به خداوند می‌گوید که شاهی را از محمود بیاموزد. وقتی هم سلطان او را از این گفته منع می‌کند در پاسخی اعتراضی و لجوجانه می‌گوید که پادشاهی چون خدا باید با پادشاه جنگ کند نه گدایی چون من:

فارغ است از شاهی تو ای عجب با گدایی می‌برآید روز و شب
با من بیچاره می‌کوشد مدام من زیون تر آمدستم والسلام
(همان: ۳۰۷)

عطار در فرجام این حکایت می‌گوید:

چون شود از درد دلشان بی‌قرار دل بپردازند خوش از کردگار
(همان: ۳۰۸)

در اینجا عطار با بیانی تهدیدآمیز از زبان مجانبین به خداوند پیغام می‌دهد که در صورت رنج افزون، آن‌ها دل از او بخواهند گرفت و این را می‌توان همان مسأله اصلی و بنیادین در تئودیسۀ اعتراض دانست: شورش علیه خداوند برای رفع شرور و رنج؛ زیرا ظاهراً خداوند خود را در قبال رنج بشر مسئول نمی‌داند.

۴-۲. اعتراض به عدم مسئولیت خداوند در قبال انسان و شر

بن‌مایهٔ عدم مسئولیت خداوند در قبال انسان و شری و مصیبتی که بدو می‌رسد در حکایات متعددی از «مصیبت‌نامه» تکرار می‌شود. دیوانگان پیوسته از خداوند شکایت دارند که از چه روی به مردم وقعی نمی‌نهد و جلوی شر و مصیبت را نمی‌گیرد. برای مثال دیوانه‌ای به خداوند خرده می‌گیرد که چرا هنگام حملهٔ غزان حتی گرده‌ای نان را از مردم گرسنه دریغ کرده است:

مرد مجنون گفت ای شوریده‌حال من خدا را آزمودم قحط سال
بود وقت غُز ز هر سو مرده‌ای و او نداد از بی‌نیازی گرده‌ای
(همان: ۳۴۳)

دیوانه‌ای نیز خداوند را مسئول بدبختی و رنج خود می‌داند و در پاسخ فردی که از او درباره شناخت حق می‌پرسد، چنین می‌گوید:

هم ز شهر و هم ز خویشان دور کرد دل ز من برد و مرا مهجور کرد
(همان: ۳۴۴)

دیوانه، خدا را متهم به بی‌مسئولیتی در قبال خود می‌کند و چون خدا به عنوان مسئول مواجهه با شرور به وظیفه خود عمل نکرده، پس تنها پاسخ عقلانی بدو اعتراض است. گله و شکایت از بی‌مسئولیتی پروردگار در قبال شرور تاحدی است که وقتی دیوانه‌ای از غم نان می‌گرید در پاسخ به فردی که می‌گوید خدا این آسمان را بی‌ستون افراشته، پس نان تو را هم می‌دهد، برمی‌آشوبد:

حق تعالی صد ستون بنهادی بی‌زحیری نان من می‌دادی
نان خورش می‌باید و نانم، کنون من چه دانم آسمان بی‌ستون
(همان: ۳۱۲)

در اینجا نوعی کنایه به نظام آفرینش را از زبان مجنون شاهدیم. این حکایت به آیه ۲ سوره رعد ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا...﴾ تلمیح دارد. مجنون می‌گوید وقتی گرسنه باشد، آسمان بی‌ستون را چه می‌شناسد. در واقع از خداوند گله می‌کند که با وجود این همه عظمت در امر خلقت، او گرسنه است. این به مفهوم آن است که خداوند در برابر مصیبت و رنج انسان هیچ مسئولیتی برای خود قائل نیست.

در داستانی دیگر مجنونی تهدست و رنجور شبی به راز و نیاز با خداوند می‌پردازد. او اظهار می‌دارد که اگر به جای خداوند بود، طور دیگری رفتار می‌کرد و این به مفهوم بی‌مسئولیتی خداوند در قبال انسان است:

این که تو هستی اگر من بودمی از خودت پیوسته می‌آسودمی
یک دمت اندوهگین نگذارمی ای به از من! به از اینت دارمی
(همان: ۳۰۸)

۴-۳. ستیز مجانین با خداوند

شکایت مجانین از خداوند و اعتراض بدو گاه چنان برجسته است که پای را از گله فراتر می‌نهد و به ستیزه با خدا منجر می‌شود. جایی دیوانه‌ای از خداوند بابت وضعیت بدش شکایت و او را تهدید می‌کند که هرگز او را نخواهید بخشید:

این چه با من می‌کنی در هر دمی می‌برآید از دلت آخر همی؟
عزم جان داری ز من بر بوده دل این چه کردی هرگزت نکنم بحل
(همان: ۳۴۳)

در حکایتی دیگر نیز لقمان سرخسی را چنان جنونی فرا می‌گیرد که به جنگ با خداوند می‌رود:

شد چو طفلی خرد بر چوبی سوار کرد چوبی نیز در دست استوار
گفت خواهم شد به جنگ امروز من بو که یک باری شوم پیروز من
(همان: ۳۸۹)

در نهایت لقمان از ترکی کتک می‌خورد و ترک را یار خداوند می‌پندارد که به کمک او آمده؛ زیرا به تنهایی از عهده لقمان بر نمی‌آمده است:

غرقه خونم همی بنگر می‌پرس جامه و رویم ببین دیگر می‌پرس
می‌نیارست او به خود این کار کرد آمد و ترکیم با خود یار کرد
(همان: ۳۹۰)

ستیزه و لجاجت لقمان با خدا در حدی است که او را هم‌آورد خویش هم نمی‌داند؛ ضمن اینکه از دید او، خدا در این ستیزه ناجوانمردانه از فردی دیگر کمک می‌گیرد. ستیزه با خداوند گاه به حدی می‌رسد که دیوانه‌ای خداوند را مجنون می‌پندارد! او که از شدت گرسنگی برف می‌خورد در جواب کسی که او را از این کار نهی می‌کند، می‌گوید که خداوند دیوانه است؛ زیرا قول سیر کردن بنده‌اش را داده، اما این سیری با برف است:

هیچ دیوانه نگوید این سخن می‌خورم نه سر پدید این را نه بن
گفت من سیرت کنم، بی نان، شگرف کرد سیرم، راست گفت اما ز برف
(همان: ۳۴۳)

در جای دیگری، دیوانه‌ای از خداوند طلب دینار می‌کند و همان دم سقف مسجد بر سرش آوار می‌شود. دیوانه معترض این اتفاق را دشمنی خداوند با خود می‌پندارد و اینکه خدا در برابر خواسته انسان جز آوار بر سرش نمی‌ریزد و نیز بر رنجش می‌افزاید:

هر که زر خواهد تو انکارش کنی بام مسجد بر سر انبارش کنی
(همان: ۳۴۷)

این اتفاق از نظر مجنون به مفهوم اهمیت ندادن پروردگار به وضعیت بندگانش و بی‌مسئولیتی در قبال آنان است و همین‌هاست که اسباب ستیزه و گستاخی در برابر حق را فراهم می‌کند؛ تا جایی که مردی که چیزی برای پذیرایی از مهمانانش ندارد، همچون دیوانگان بر خداوند می‌شورد که چرا برای او مهمان فرستاده و حال که فرستاده باید روزی‌اش را نیز بفرستد و گرنه با چوبی به جان قنديل‌های مسجد خواهد افتاد. در همین لحظه غلامی با خوانی از غذا بر آنها وارد می‌شود. مرد در جواب مهمانانش در باب جسارت به خدا می‌گوید:

گفت دندان‌ی بدو باید نمود تا که ننمایی، ندارد هیچ سود
(همان: ۳۱۰)

یعنی باید در برابر خداوند ایستاد و اعتراض کرد و تا به خداوند دندان خشم ننماییم، او به ما لطفی نمی‌کند. اینجا دیوانه تلویحاً به ترس خداوند از بنده خشمگین اشاره می‌کند.

۴-۴. عشق؛ شالوده اعتراض در «مصیبت‌نامه»

در تئودیسۀ اعتراض، مقولۀ عشق به خداوند مطرح می‌شود و اینکه اصل زندگی هدیه خداوند به ماست و این خیر است، اما انسان عشق الهی را می‌جوید چون آن‌طور که باید

عشق او را کسب نمی‌کند. اینجاست که راث می‌گوید خداوند همه چیز را کنترل می‌کند و دقیقاً می‌داند که چه می‌کند و مسأله همین جاست و همین هم موجد اعتراض ما بدوست. خداوند خود اجازه اعتراض را به انسان داده، پس بر ما ضروری است که اعتراض کنیم؛ چون خواهان خوشبختی انسان هستیم (Roth: 2001: 16).

جنون در آثار عطار نشان از عشق دارد؛ جنونی که انسان را از درد طلب آزاد می‌کند. دیوانه بین خود و خدایش فاصله نمی‌بیند و این همان حس نزدیکی است که عطار از آن تعبیر به عشق می‌کند؛ جایی که بیگانگی به یگانگی نزدیک می‌شود. در واقع یکرنگی و صداقت مجانین در گفتار و رفتار ناشی از عشق آن‌هاست و نیز تقابل عقل و عشق (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۴)؛ زیرا عقل «در کوی عشق نابیناست». بنابراین برای نزدیک شدن به خدا باید پردهٔ عقل را کنار زد و مصلحت‌اندیشی را فرو گذاشت و با صداقت و صراحت دیوانه‌وار با پروردگار سخن گفت. در این جنون نوعی راحتی وجود دارد که اجازه اعتراض و انتقاد نسبت به خدا را به دیوانه می‌دهد. پس او در این ارتباط و مواجهه نزدیک به خداوند خرده می‌گیرد و اعتراض می‌کند.

عطار در حکایتی از «مصیبت‌نامه» داستان دیوانه‌ای را روایت می‌کند که عاشق خداوند است و در بلا و محنت زیست می‌کند. او پیوسته با چشمی گریان می‌گوید: «ای خدا بازت دهم آخر جواب» هنگام مردن نیز وصیتی می‌کند که حاکی از آزرده‌گی دلش از حضرت حق است: اینکه کفن او پیراهنش باشد و خط‌نوشتهٔ گورش نیز جز با خون دل وی نگاشته نشده نباشد. این دیوانه، عاشق خداوند است، اما در گفته‌ها و شرح رنج‌هایش چیزی مبنی بر شکایت از خداوند دیده می‌شود؛ اینکه او یک مشت خاک و آب جسمش را به خداوند بازپس می‌دهد و دنیا را برای او می‌گذارد و درمی‌گذرد:

کاخر این بیدل جوابت باز داد مرد و مشتی خاک و آبت باز داد
می‌نگنجیدی تو با او در جهان با تو بگذاشت او جهان، رفت از میان
(همان: ۲۸۹)

می‌بینیم که بیدل مجنون در یک رابطه و مواجههٔ صمیمانه که بنیان آن عشق است به خداوند اعتراض می‌کند؛ اعتراض به این مسأله که در این جهان جز یک تا پیراهنی بیش

نداشته و جز خون دل نخورده است؛ پس او می‌میرد و دنیا را برای خدایش می‌گذارد چون هر دو در آن نخواهند گنجید.

۴-۵. اعتراض در مواجهه صمیمانه با خداوند

یکی از مزایای تئودیسۀ اعتراض این است که صرفاً به مورد قرینه‌ای شر نمی‌پردازد، بلکه پاسخی به مسأله‌ی اگزستانسی یا عاطفی شر نیز به‌شمار می‌رود. پاسخ به این مسأله، تسلی دادن به قربانیان شر است که یکی از تسلی‌ها همان مواجهه صمیمی با پروردگار است (پورمحمدی، ۱۳۹۲: ۱۹).

وقتی انسان از خدا دلگیر می‌شود، منتظر تسلی از جانب اوست. انسان در این وضعیت توجهی به تئودیسۀها و دلایل محکمه‌پسند ندارد و نیازمند تسلی یافتن از جانب خداوند است. عطار در پاسخ به مسأله‌ی رنج انسان و شکایت او به خداوند در باب رنج و مصیبت و دلگیری‌اش از خدا بابت بی‌اعتنایی به رنج موجود، مسائل جالبی را مطرح می‌کند. از دید او، انسان هنگام رنج، آماده دریافت تیمار الهی می‌شود و شاید در موقعیت‌های دیگر زندگی مستعد دریافت این تسلی نباشد. عطار انسان را به توجه به ماهیت ناپایدار جهان دعوت می‌کند و همین می‌تواند تسلی‌بخش باشد برای انسان؛ زیرا نه جهان ابدی است و نه رنج‌های انسان. در واقع عطار قصد عمومی‌سازی رنج را دارد و نشان دادن اینکه رنج تقدیر مشترک همه‌ی انسان‌هاست؛ پس تحمل این رنج آسان‌تر است؛ زیرا این رنج همگانی است و این نوعی تسلی برای انسان است (ر.ک: پورمحمدی، ۱۴۰۰). به بیان دیگر، انسان گاهی از خداوند شکایت دارد و صرفاً اعتراض است که به او تسلی می‌دهد.

می‌توان گفت جستن آرامش و گشایش چیزی است که در پس این اعتراض‌ها نهفته و عطار هم مجانی‌اش را به اعتراض وامی‌دارد تا شاید هُرم این همه مصیبت، اندکی بنشیند و روح انسان دمی آرام یابد. این تسلی هدف اصلی مبدعان تئودیسۀ اعتراض نیست، اما می‌توان آن را از نتایج آن دانست؛ همان‌طور که ایوب پیامبر (از الهام‌بخشان تئودیسۀ اعتراض) در شکایتش به خداوند بابت رنج‌هایش پاسخی دریافت نکرد، اما به گونه‌ای آرامش دست یافت. ضمن اینکه در تئودیسۀ اعتراض رویارویی مستقیم و مواجهه صمیمی با خداوند باعث تخلیه عاطفی انسان و کاسته شدن از درد و رنج می‌شود، حتی اگر به پاسخ معرفتی روشنی در این باره دست نیابد. همچنین به انسان رنجیده و مأیوس از خدا امید داده

می‌شود و اعتمادش به ادامه ارتباط با خدا جلب می‌شود (پورمحمدی و فصیحی رامن‌دی، ۱۳۹۶: ۶۲۰).

مجانین «مصیبت‌نامه» نیز گویی در اعتراض به خداوند نوعی تسلی و آرامش می‌یابند. آن‌ها صورتی نمادین از نوع بشر هستند که غرق مصیبت و رنج است و معترض به خاموشی خداوند نسبت بدین وضعیت ناگوار. پس در یک رابطه عاشقانه با خداوند، زبان به شکوه می‌گشاید و در این شکوه‌گشایی تا حدی به آرامش می‌رسد. این مواجههٔ صمیمانه با خداوند در «مصیبت‌نامه» نیز نمود دارد. برای نمونه در حکایتی دیوانه‌ای فرشی از مسجد گرو برمی‌دارد تا در عوض، خداوند به قول خود عمل کند و به او نان و پوشاک دهد. در واقع او برای خدا شرط می‌گذارد تا به وعده‌اش عمل کند و در این کنش نوعی صمیمیت بین مجنون و خداوند شکل می‌گیرد که گویی آبی است بر آتش رنج او:

مرد مجنون گفت «کو یک دولتم کو نداد این جامه بی صد محتم
تا که برنگرفتمش ناگه گرو نه شکم نان یافت نه تن جامه نو
(عطار، ۱۳۸۶: ۳۰۹)

در جایی دیگر، مجنونی پای و سر برهنه و تشنه از خداوند گله‌مند است و با زبانی صریح و صمیمانه به او می‌گوید:

یا دلم ده باز تا چند از بلا یا نه باری ژنده کفشی ده مرا
(همان: ۳۱۲)

دیوانه در این گفته از افعال امری بهره می‌گیرد و به خداوند می‌گوید که یکی از دو خواسته او را اجابت کند. بدیهی است که در این نمونه هم، صمیمیت بسیار در ارتباط دیوانه و خداوند مشهود است؛ نوعی تسلی یافتن به واسطهٔ درخواستش از خدا. این مضمون را در حکایتی دیگر از عطار نیز می‌بینیم: مرد اعرابی شوریده‌حالی که به دلیل عریانی خود دست به اعتراض به خدا می‌زند و بی هیچ قید و رعایت آدابی با خداوند سخن می‌گوید:

من ز مردم شرم می‌دارم بسی تو نمی‌داری؟ چه گویم با کسی؟
چند داری برهنه آخر مرا جامه‌ای ده این زمان فاخر مرا
(همان: ۳۴۴)

وقتی مردم اعرابی را به دلیل این گستاخی و اعتراض سرزنش می‌کنند، او در پاسخ دستار قصب و جامه خز خود را به آن‌ها می‌نماید و می‌گوید که این‌ها نتیجه اعتراض اوست. او خدا را بهتر از همه می‌شناسد؛ زیرا برای به دست آوردن این‌ها باید به درگاه او اعتراض کرد:

باز پرسیدند ازو «کای بینوا این که دادت؟» گفت «این که دهد خدا
چون من آن گفتم مرا این داد او وین فروبسته درم بگشاد او
آنچه گفتم بود آن ساعت روا زانکه به دانم من او را از شما»
(همان: ۳۴۴)

ریتر (۱۳۸۸) در باب حکایت فوق اظهار می‌دارد که «دو شرط برای آزاد و روراست سخن گفتن با خدا با هم پیوند خورده است: آزاد بودن از تکالیف شرعی به سبب دیوانگی و رابطه عمیق دوستانه از راه عشق» (ریتر، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۶۶). آنچه می‌توان به گفته ریتر افزود، مسأله اعتراض توأم با گونه‌ای تهدید همراه با صمیمیت است. مرد دیوانه از بی‌جامگی خود به درگاه حق می‌نالند و بر او بانگ می‌زند و در عوض پاداش می‌گیرد و به واقع تسلی می‌یابد. عاقل مجنون معتقد است خدا را بهتر از همه می‌شناسد و اگر آمرانه از خداوند طلب نمی‌کرد، جامه فاخر نمی‌یافت. به واقع اعتراض تند مرد در همان دم به ثمر می‌نشیند؛ اعتراضی که در یک گفته بسیار خودمانی و مواجهه صمیمانه صورت می‌گیرد و مردم را به تعجب وامی‌دارد. این را می‌توان برخاسته از همان حس عشقی دانست که ریتر نیز بدان اشاره می‌کند. انسان معمولاً نسبت به کسی که با او انس بیشتری دارد، راحت‌تر اعتراض و بدو شکایت می‌کند. این شکایت و اعتراض به مثابه تسلاهی است برای مجانین دردمند که نوعی امیدورزی هم در آن نهفته است؛ امید به بهبود اوضاع توسط خداوند.

۴-۶. امید؛ سرچشمه اعتراض مجانین

تئودیسۀ اعتراض دربارهٔ آینده جهان ناامید است؛ زیرا غلبۀ خیر بر شر با توجه به وضعیت موجود ناممکن به نظر می‌آید و در صورت برپایی ملکوت الهی هم امکان جبران تضییع‌های گذشته نیست. با وجود این ناامیدی، امید از ارکان اصلی این تئودیسۀ به‌شمار می‌آید و انسان در این تئودیسۀ، امیدوار به عنایت خداوند است تا وضعیت او را تغییر دهد و امیدش را محقق کند. این امید، امید به آینده و به انسان نیست، بلکه امید به تغییر توسط خداوند است؛ یعنی خداوند که شرور و رنج را شامل حال انسان کرده، می‌تواند بی‌هیچ قاعده و منطقی رنج‌ها را از زندگی بشر بزدايد و نعمت را جانشین آن‌ها کند. او می‌تواند منشأ امید و انتظار انسان باشد (رک: پورمحمدی و فصیحی رامندی، ۱۳۹۶: ۶۱۶-۶۰۹). به هر روی، اعتراض به مفهوم کنشی است که امید به تغییر و بهبود وضعیت در آن نهفته است. فارغ از وجه الهیاتی، در این باره می‌توان به دیدگاه‌های موجود در نظریات مربوط به امید اجتماعی اشاره کرد که امید را منشأ اصلی جنبش‌های اجتماعی می‌دانند که در اشکال گوناگونی مانند اعتصاب و اعتراض چهره می‌نمایند (ر. ک: مدنی، ۱۳۹۶)؛ یعنی در دل هر اعتراضی نوعی امید است که انسان به تحقق آن می‌اندیشد؛ پس در اعتراض الهیاتی نیز امید به گشایش است.

در «مصیبت‌نامه» دیوانگان ناامید از روزگارند و آیندهٔ خوبی را برای خود متصور نیستند. از این رو، به خداوند اعتراض می‌کنند؛ هرچند با وجود این همه گله‌مندی امیدوارند که خداوند رنج و دشواری را از زندگی آن‌ها محو کند. در واقع آن‌ها به امید تغییر و دگرگونی دست به اعتراض می‌زنند. در پس این ستیزه‌ها و گله‌ها نوعی ایمان می‌بینیم و به واسطهٔ همین ایمان است که مجانین به مواجههٔ صمیمی با خداوند برمی‌خیزند و در قالب این مواجهه به اعتراض و حتی ستیزه و لجاجت در برابر خداوند می‌پردازند.

در حکایتی که مجنونی به‌ظاهر بر سپاس‌گزاری از خدا تأکید می‌ورزد، می‌توان گله‌مندی از پروردگار را در قالبی طنزآمیز دریافت. مجنونی نمازی نیکو می‌گزارد، فردی بدو می‌گوید: «گویی خشنودی امروز از خدای»؛ زیرا «کاین چنین گرمی به طاعت کردنش / سر نمی‌پیچی ز فرمان بردنش» مجنون در پاسخ اظهار می‌دارد که امروز خدا مرا سیر کرده؛ بنابراین:

می‌گزارم پیش او نیکو نماز زن که او با من نکویی کرد ساز
(عطار، ۱۳۸۶: ۳۴۴)

دیوانه آن‌گاه که فیضی از جانب حق بدو نمی‌رسد برای او نماز نمی‌گزارد و از طاعت او سر می‌پیچد. این نشان از اعتراض و گله‌مندی او به درگاه پروردگار دارد، اما همین عبادت که نوعی مبادله پایاپای از نظر اوست، می‌تواند بر بنیان امید استوار باشد؛ امید به تغییر وضعیت و رسیدن نعمت بدو. از دید دیوانه، خدا می‌تواند رنج و شرور را از او بزداید و خیر و نعمت را جایگزین آن کند. اینجاست که بحث تئودیسۀ اعتراض و اصل امید در آن مطرح می‌شود و خودکامگی خدا که مایه هراس انسان است، امیدآفرین می‌شود. اینجا عطار از مجانین بهره می‌گیرد و از زبان آن‌ها زبان به شکوه می‌گشاید، اما در پس این شکوه نوعی امید به بهروزی نهفته است.

نتیجه‌گیری

عطار به دنبال پاسخ چستی وجود رنج و مصیبت برخاسته از شرور است و طی حکایت‌های اعتراضی «مصیبت‌نامه» گله و شکایت خود را از خدا مطرح می‌کند. او از زبان عقلای مجانین (بازنمودی از شخصیت عطار و اندیشه‌های آرمانی او) به خداوند اعتراض می‌کند و از او می‌خواهد که مسئولیت این همه رنج و عذاب را که گریبان‌گیر انسان شده، بپذیرد. بدیهی است که جنون را با خرد پیوندی نیست و خرد را با عشق؛ بنابراین، می‌توان در پس اعتراض جنون‌آمیز دیوانگان عطار، عشق الهی را دریافت؛ زیرا آن‌ها در گفت‌وگویی صمیمی و صادقانه با خداوند، عشق او را می‌جویند و وقتی با تنگنا و مصیبت مواجه می‌شوند و خداوند را در قبال این وضعیت بی‌اعتنا می‌بینند، دست به اعتراض می‌زنند. مجانین اعتراض می‌کنند؛ زیرا خواهان وضعیت بهتر و زائل شدن رنج از هستی خود هستند. آن‌ها در دل اعتراضشان از دادگر دادخواهی می‌کنند و می‌توان نوعی طلب آرامش را در این خرده‌گیری دریافت؛ ضمن اینکه با وجود عصیان و شورشی که عطار در قالب رفتار مجانین به نمایش می‌گذارد، امیدوار به رفع شرور از جانب پروردگار است و از او می‌خواهد که وضعیت اسفبار و پرمصیبت بشر را دگرگون کند. «امید» از ارکان اساسی تئودیسۀ اعتراض است و در نفس هر اعتراضی نیز امید به بهبود اوضاع نهفته است.

واکاوی گفت‌مان تفودیسۀ اعتراض در مصیبت‌نامهٔ عطار | عرش‌اکمل | ۲۰۱۱

در فرجام سخن می‌توان گفت عطار با طرح حکایاتش به نوعی قصد حل مسألهٔ شرور را دارد؛ زیرا حل این مسأله، رنج و مصیبت را از وجود انسان خواهد زدود. این حل مسأله را می‌توان در همان امید نهفته در دل اعتراض مجانبین دریافت؛ امید به تغییر وضعیت از جانب خدا و رخت بر بستن مصیبت و رنج از وجود انسان.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Shahnaz Arsh Akmal



<https://orcid.org/0000-0002-2622-5289>

منابع

قرآن کریم

- ریتر، هلموت. (۱۳۸۸). *دریای جان؛ سیری در آرا و احوال*. ترجمهٔ عباس زریاب خویی و مهرآفاق بایوردی. چ ۳. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- پورمحمدی، نعیمه. (۱۳۹۲). پاسخ به مسألهٔ آگزیستانسی شر در الهیات مسیحی. *جستارهای فلسفهٔ دین*، ۲(۴)، ۱۹-۳۷.
- _____ (۱۴۰۰). در پی تسلاي رنج در عرفان عطار نیشابوری، (۵ اردیبهشت)، سلسله سخنرانی‌های «سی شب با حکمت؛ دوره تخصصی عرفان و حکمت» تهران: مؤسسه بین‌المللی حکمت. قابل دسترس در hikmat-ins.ir.
- پورمحمدی، نعیمه و فصیحی رامندی، میثم. (۱۳۹۶). ارزیابی تفودیسۀ اعتراض در پاسخ به مسألهٔ شر، *فلسفهٔ دین*، ۱۴(۳)، ۶۰۹-۶۳۱.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶). *دیدار با سیمرغ*. چ ۴ و ۳. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمدبن ابراهیم. (۱۳۸۶). *مصیبت‌نامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۳. تهران: سخن.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۵۳). *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری*. چ ۲. تهران: دهخدا.

نصرتی، یحیی (۱۳۸۵). مکتب رنج، قرائت کی‌یر کگور از رنج در مسیحیت. نقد و نظر، (۴۴) و (۴۳)، ۲۴۷-۲۷۸.

مدنی، سعید (۱۳۹۶). جنبش‌های اجتماعی و دیالکتیک امید و ناامیدی، نخستین همایش علمی امید اجتماعی در ایران، (۸ اسفندماه)، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

References

The Holy Quran

- Attar *Neyshabouri*, F. (2007). *Musibat Nama*. Introduction, correction and comments: Mohammad Reza Shafiei Kadkani, third printing, Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Blomental, D. (1993). *Facing the Abusing God. A Theolog of Protest Louisville*. Westminster John Knox Press.
- Dein, S. et al. (2013). Theodicy and End-of-Life Care. *Journal of Social Work in End-of-Life & Palliative Care*. available at: <https://www.tandfonline.com>.
- Forouzanfar, B. (1974). *Description and critique of the works of Sheikh Farid ud-Din Mohammad Atar-e- Nishapuri*. Second printing, Tehran: Dehkoda. [In Persian]
- Madani, S. (2017). Social Movements and The dialectic of hope and despair, The First Scientific Conference on Social Hope in Iran, (February 27), Tehran: Faculty of Social Sciences, Allameh Tabatabai University. [In Persian]
- Marcel, G. (2010). *Homo Viator: Introduction to the Metaphysics of Hope*. Translated by Emma Craufurd and Paul Seaton. South Bend, Indiana: ST. Augustine 's Prees.
- Nosrati, Y. (2006). The school of suffering, Kierkegaard's reading of suffering in Christianity. *Journal of Philosophy & Theology*. (44 & 43). 278-247. [In Persian]
- Pourmohammadi, N. (2013). The Answer to the Existential Problem of Evil in Christian Theology. *Essays on the Philosophy of Religion*. 2 (4). 37-19. [In Persian]
- Pourmohammadi, N. and Fassihi Ramandi, M. (2017). Evaluation of Theodicy of Protest in Response to the Problem of Evil, *Philosophy of Religion*. 14 (3). 631-609. [In Persian]
- Pourmohammadi, N. (2021). "Following the consolation of suffering in the mysticism of *Attar Neyshabouri*, (April 25), a series of lectures entitled Thirty Nights with Wisdom; Mysticism and Wisdom Specialized Course

Tehran: International Institute of Wisdom. Available at: hikmat-ins.ir. [In Persian]

Pournamdarian, T. (2007). *The vision of simurgh (Attar s poetry, mysticisemand thoughts)/ didār bā simorq*. third printing, Fourth edition, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]

Ritter, H. (2009). *The Ocean of the Soul/Daryaye Jan*. Translated by Abbas Zaryab Khoei and Mehr Afagh Bayboordi. third printing, Tehran: Al-Huda International Publications. [In Persian]

Roth, J. K. (2001). *A Theodicy of Protest in Encountering Evil: Live options in Theodicy*, edited by Stephen T. Davis. Lousville: Westminster / John Knox Press.

Rouzati, N. (2018). Evil and Human Suffering in Islamic. *Religious Studies Department, Manhattan College*. available at: <https://www.mdpi.com>.

استناد به این مقاله: عرش‌اکمل، شهناز. (۱۴۰۱). واکاوی گفتمان تئودیسۀ اعتراض در مصیبت‌نامه عطار، عرفان‌پژوهی در ادبیات، (۳) ۲، ۱۷۷-۲۰۳.



Mysticism in Persian Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.